

کشورهای مستقل مشترک المنافع - سیاست امنیتی و خارجی روسیه، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ۳۷۴ صفحه.

پس از فروپاشی شوروی، جهان تک‌قطبی به‌ریاست آمریکا پدیدار شد. آمریکا به‌منظور تثبیت مواضع خود طرح تشدید حالت تک‌قطبی را پیاده می‌نماید تا نظم جهانی مورد نظر خود را برقرار نماید. از طرفی، رقابتهای منطقه‌ای برای جایگزینی خلاء قدرت شوروی و گسترش نفوذ کشورها در این منطقه حساس آغاز گردید. چنین رقابتهایی بعد از گذشت بیش از یک دهه نه‌تنها تمام نشده بلکه بر شدت آن نیز افزوده شده است. دلیل این امر بیش از هر چیز به ویژگی‌های منحصر به فرد سیاسی - امنیتی، قومی و فرهنگی این منطقه از یک سو و منافع قدرتهای منطقه‌ای و جهانی از جمله روسیه، آمریکا، ایران و ترکیه در این منطقه و در نظام نوین بین‌المللی از سوی دیگر باز می‌گردد.

کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع - سیاست امنیتی و خارجی روسیه به ابعاد گوناگون مسایل امنیتی فدراسیون روسیه پرداخته و در ۸ مقاله و یک متن مصوب حوزه‌های گوناگون در رابطه مستقیم با سیاست خارجی روسیه را بررسی و مطالعه می‌نماید. این حوزه‌ها منطقه استراتژیک قفقاز و مسایل و رژیم حقوقی دریای خزر را دربر می‌گیرد.

مقالاتی که در این مجموعه ارائه می‌گردند بجز مقاله هفتم همگی تألیف

محققان ایرانی می‌باشند. مجموعه مذکور از این نظر قابل تحسین است؛ چراکه نگاه محققان ایرانی و موارد کانون توجه آنها را نشان می‌دهد. مقاله هفتم تحت عنوان «برنامه‌های امنیتی در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه: بازیگری عرفی در عصر جهانی شدن» دستورالعمل و دکترین امنیتی فدراسیون روسیه را در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور روشن می‌نماید. به لحاظ اینکه مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد به دلیل تغییر کیفی شرایط و تأثیر پدیده جهانی شدن، ابعاد تازه و گسترده‌ای به خود گرفته است و در واقع امنیت به مفهومی «چندبعدی» تبدیل شده است باید مباحثی جدید از جمله مباحث زیست محیطی، بکارگیری فن‌آوری‌های جدید، توسعه پایدار و رشد اقتصادی را در رابطه تام با امنیت مورد بررسی و مطالعه قرار داد. به عبارت دیگر، مفهوم جدید امنیت که تابعی از متغیرهای قدرت می‌باشد به تبع تحولات سریع و برق‌آسای بین‌المللی دستخوش تحول بنیادین نیز گشته و خود متغیری مستقل محسوب می‌گردد.

با این توضیح، مباحث کتاب مذکور با توجه به تأثیر مستقیم در امنیت بین‌المللی و ثبات جهانی، اهمیت بسیار می‌یابد.

برای شناختی کلی از جزئیات مباحث کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع - سیاست امنیتی و خارجی روسیه بخشی از مقدمه کتاب مذکور نقل می‌گردد:

«با پایان قرن بیستم، دوران تنش‌های شرق و غرب و نظام دوقطبی متقارن بدون اینکه به یک رویارویی حقیقی بینجامد، پایان یافت. پس از جنگ سرد، کشور روسیه اهداف و برنامه‌های جدیدی برای خود تعریف کرد، از جمله تلاش برای تحمیل یک حوزه نفوذ در این محدوده و کسب اطمینان از کنترل و نظارت بر منابع عظیم منطقه. دوره تاریخی و سرنوشت‌ساز جدید را می‌توان دوره تغییر روش از رویارویی به مشارکت نامید. اما نباید فراموش کرد که این دگرگونی‌ها تهدیدات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی را برای مرزهای روسیه فراهم آورده است؛ چراکه مرزهای رویارویی نظامی - اجتماعی از اروپای مرکزی و شرقی به مرزهای روسیه منتقل شده است. در هر صورت، با درک ضرورت بازشناسی شرایط جدید در عرصه منطقه و جهان،

کتاب مذکور به رویکردهای سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه در حوزه‌های مختلف نگاهی دوباره انداخته و دیدگاه‌های گوناگون در حوزه CIS و سیاست خارجی و امنیتی روسیه را مطرح نموده است.

در نخستین مقاله، نگارنده با گذری اجمالی و دقیق به چگونگی شکل‌گیری ناتو و مؤلفه‌های ناظر بر آن، اهداف گسترش آن را به شرق تبیین نموده و سپس مواضع و دیدگاه‌های روسیه را در برابر این فرایند طرح و ارزیابی می‌کند و سرانجام، رویکرد جدید روسیه را نوعی «رنالیسم روسی» می‌پندارد.

مقاله دوم، ژئواکونومی قرن ۲۱، جایگاه و عملکرد روسیه در خاورمیانه بزرگ، ضمن بیان اجمالی مفهوم ژئواکونومی، با نگاهی به بازی بزرگی که در اوراسیا با حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در حال اجراست، بر این باور است که می‌تواند کشورهای درگیر را برای اتخاذ یک راهبرد ملی کارا، یاری نماید.

مقاله سوم، به بررسی رویکرد سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر می‌پردازد. به‌زعم نگارنده، مهمترین پرسش‌های مطرح در این مقاله عبارت است از: ۱. مهمترین اهداف سیاست خارجی روسیه در خزر؛ ۲. رویکرد سیاست خارجی روسیه در قبال خزر چگونه ارزیابی و بررسی می‌گردد؟ نویسنده تلاش روسیه برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن از دریای خزر را عامل تشدید رقابت با غرب می‌داند.

«کنترل بین‌المللی تسلیحات، نگاه امنیتی روسیه» نوشتار بعدی است که پس از نگرشی اجمالی به اوضاع امنیتی جدید روسیه به عناوینی چون حقایق نظامی روسیه، جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه، مناسبات نظامی ایالات متحده و چین پرداخته است. دیدگاه روسیه در رابطه با کنترل تسلیحات، نگرانی‌ها و دغدغه‌های روسیه در این خصوص، از دیگر زیرموضوع‌هایی است که در مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مقاله پنجم، در تلاش است به این پرسش اصلی پاسخ دهد که جایگاه روسیه در مناطق همجوار، بویژه در جمهوری‌های واقع در مرزهای جنوبی این کشور که زمانی بخشی از حاکمیت

مسکو را تشکیل می‌دادند، چگونه خواهد بود؟ نگارنده، راهبرد کلی روسیه در این مناطق را در پنج هدف خلاصه کرده و به شرح آنان می‌پردازد.

مقاله بعدی، «سرچشمه‌های سیاست خارجی روسیه از آغاز تاکنون» با کاوش کوتاه و هدفمند در متون تاریخی روسیه تلاش دارد به هویت‌شناسی سیاست خارجی روسیه بپردازد. چارچوب کلی نوشتار، مبتنی بر سه رهیافت کلان نظام، خرد نظام و اتصال دو سطح کلان و خرد می‌باشد و در ادامه به تفصیل به هریک از رهیافت‌ها پرداخته شده است.

مقاله هفتم، بطور مبسوط به برنامه‌های امنیتی سیاستهای منطقه‌ای روسیه در عصر جهانی شدن می‌پردازد. عناوین مهم این مقاله عبارت است از: مؤسسات امنیتی ائتلافی در مناطق مختلف روسیه، نواحی فدرال و تاریخچه امنیتی آنها، سهم و نقش مناطق در امنیت فدرال، صنایع دفاعی به عنوان بخشی از سیستم امنیت منطقه‌ای، افسران نظامی و امنیتی در لباس سیاستمداران منطقه‌ای و ...

مقاله هشتم تلاش نموده با نگاهی تحلیلی - توصیفی، ریشه‌ها و عناصر سیاستهای کنونی روسیه در خصوص تدوین دکترین امنیت ملی خود را ارزیابی نموده، آرمانها و اهداف این دکترین را مورد مذاقه قرار دهد.

آخرین متن نیز، سندی است در خصوص سیاستهای مرزی روسیه که مطمئناً مطالعه آن، پژوهشگر را در فهم بهتر شیوه نگاه امنیتی این کشور به محیط پیرامون خود یاری خواهد رساند.

از آنجا که وجوه گوناگون مسایل جغرافیایی، اقتصادی مطرح در قرن ۲۱ در مقاله دوم بوضوح ذکر گردیده و عملکرد روسیه در این رابطه تشریح می‌گردد به بخشی از این نوشته اشاره می‌گردد:

«با همه تغییر و تحولاتی که در اساس استراتژی و دکترین روسیه صورت گرفته، ولی عملکردهای این کشور در سالهای اخیر بیانگر باقی ماندن خاورمیانه در کانون اصلی سیاست خارجی روسیه است و این در حالی است که منطقه در اثر عملیات طوفان صحرا، فرایند صلح

اعراب و اسراییل، اشغال عراق، افغانستان و استقرار نیروهای بیشتری در این منطقه، دستخوش تغییرات چشمگیری شده است و اگر این تحولات را با دیدی استراتژیک مورد مطالعه قرار دهیم درمی‌یابیم که علت وقوع این همه تحولات، ناشی از بازنگری کلی روسیه در اهداف استراتژیک خود در این منطقه بعد از فروپاشی شوروی سابق است. در رابطه با همه تحولاتی که صورت گرفته ما شاهد تلاش پیگیر و مستمر رهبران روسیه برای گسترش روابط خود با ایران بودیم که در تمام وجوه سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی هم به موفقیت‌های زیادی دست یافتند. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، علت تمایل بیش از حد هر دو کشور به گسترش روابط است که آن را باید ناشی از این اصل دانست که هر دو کشور ایران و روسیه در زمره غیرقابل پیش‌بینی‌ترین بازیگران در منطقه هستند. رابطه این دو بازیگر در صحنه منطقه‌ای، ناپایدار و پویا بوده و در تحول به حوزه‌های ناشناخته است. این رابطه و دستور کار آن نه تنها برای دو کشور، بلکه برای سایر دولت‌های جدید متشکل از تجزیه شوروی سابق و کشورهای دیگر خاورمیانه نیز حساس و حیاتی است. ایالات متحده آمریکا که ظاهراً در جهت یک ائتلاف ضدایرانی تلاش می‌کند، به نظر نمی‌رسد مسئله را جدی بگیرد. بنابراین، اگر اهداف و مسایل استراتژیک را بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، با دقت مورد توجه قرار دهیم، روشن خواهد شد پیوندهای روسیه با ایران بسیار پیچیده‌تر از پیوندهای آمریکا با ایران است و اتخاذ موضعی مشابه را از جانب روسیه منتفی می‌سازد. روسیه برخلاف ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند ایران را از ملاحظاتش کنار بگذارد، زیرا این دو کشور در مجاورت دولتهای واقع در آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارند و با مسایل دوجانبه‌ای روبرو هستند که باید به آنها پرداخته شود. اضافه بر آن، در سیاست روسیه سوءظن‌های تاریخی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که مربوط به بلندپروازی‌های ترک‌هاست؛ این عامل و خلاء ژئوپلیتیک در ایران (که نتیجه روابط ایران و آمریکا است) روسیه را تشویق به بهره‌گیری حداکثر از این خلاء ژئوپلیتیک کرده و تا به حال هم بسیار موفق بود. با این حال، روابط ایران و روسیه می‌تواند روسیه را مجبور به انتخاب‌های ناخوشایند بین ایران و سایر متحدین محلی و حتی ایالات متحده آمریکا کند.

هدف اصلی روسیه در روابطش با ایران، تأمین ثبات و امنیت جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است که به گفته معاون و نخست وزیر سابق روسیه، گنادی بوربولیس، بیشترین منافع روسیه را تشکیل می‌دهند. روسیه بیم دارد که این جمهوری‌ها تبدیل به پایگاهی برای بنیادگرایی اسلامی شده و روس تبارهای ساکن این جمهوری‌ها، منافع روسیه را در این منطقه مورد تهدید قرار دهند. این ثبات موجب توسعه و تداوم پیوندهای اقتصادی، سیاسی و دفاعی در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نیز می‌شود هرچند که این پیوندها، لزوماً شکل وابستگی‌های امپریالیستی سنتی را نخواهد داشت. مسئله دیگر، ترتیبات امنیتی است که در داخل مرزهای تاریخی روسیه قرار دارد در حالی که جمهوری‌های آسیای مرکزی و بخشی از قفقاز که در محدوده جغرافیایی خاور نزدیک بزرگ (خاورمیانه بزرگ) قرار دارند و از سوی دیگر، حتی در موقعیتهای بسیار سخت، مسکو همچنان آرزوی ایفای نقش در مرزهای جنوبی‌اش را خواهد داشت». (صفحه ۷۷)

به لحاظ اینکه توسعه نیاز کشورهای باقی مانده از شوروی می‌باشد و توسعه از امنیت جدایی‌ناپذیر است و مناطق قفقاز و آسیای مرکزی می‌توانند کانونهای بحران‌زا به حساب آیند و از طرف دیگر این امر در ثبات جهانی مؤثر می‌باشد شناخت ویژگی‌های دکترین امنیتی روسیه و اولویتهای سیاست خارجی فدراسیون روسیه اهمیت پیدا می‌نماید. کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع - سیاست امنیتی و خارجی روسیه دیدگاههای مختلف در این موضوع را به نقد می‌کشد.

قاسم ملکی